

مقدمه

نظریه‌های پسینی انقلاب هم‌زمان با انقلاب یا پس از تحقق آن به تحلیل و تبیین انقلاب‌ها پرداخته‌اند و نظریه‌پردازان هم با توسل به روش تطبیقی - تاریخی از چند نمونه و مثال عینی به منزله گواه تجربی بر صحت و اعتبار نظریه‌ی خویش بهره برده و حتی این روش را بهترین روش برای مطالعه انقلاب‌ها و کشف علل وقوع آن‌ها می‌دانند (اسکاچول، ۱۳۷۶: ۵۵ و ۵۶). این نظریه‌ها در تبعیت از رهیافت علم‌گرایانه تلاش می‌کنند و جوه مشترک انقلاب‌ها را پیدا کرده و با تعمیم دادن آن‌ها خود را یک نظریه جهان‌شمول معرفی کنند. ولی ضعف روش استقرایی موجب شده است که این دسته از نظریات از جامعیت کافی برخوردار نباشند و در نتیجه تئوری‌های غالب به اندازه‌ای ضعیف تلقی شوند که حتی درباره انقلاب‌هایی که صرفاً مادی بوده و بر پایه اقتصاد اتفاق می‌افتند نظریه‌ای عمومی که جهان‌شمول تلقی شود وجود نداشته باشد.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران اعتبار این نظریه‌ها بیش از پیش مورد تردید قرار گرفت. بدین دلیل که آن‌ها به خاطر نگرش‌های مادی‌گرایانه بر جوامع و تحولات مربوط به آن و نگرش منفی که به دین داشتند در تحلیل یک انقلاب متکی به عقاید مذهبی دچار تناقضات بیشتری شدند. اندیشمندان زیادی تاکنون تلاش کرده‌اند تناقض نظریه‌های انقلاب را برطرف کرده و به نوعی وحدت رویه و نقاط مشترک آن‌ها دست پیدا کنند، اما ناکامی این تلاش‌ها برخی از آنان را وادار کرده است که حتی به طرز تلقی جدید از علوم اجتماعی تمسک بجویند که با نقد نگرش‌های پوزیتیویستی معتقد است علوم اجتماعی همانند علوم طبیعی علمی به حساب نمی‌آیند. چنین نگرشی حتی در تعریف نظریه و تئوری نیز دخالت کرده و آن را در حد یک داستان تنزل داده و نظریه‌پرداز را داستان‌سرای معرفی می‌کند که از دریچه‌ی نگاه خاص خودش به واقعیتی نگریسته و از همان دریچه داستان‌سرای را آغاز می‌کند (سمنی و هادیان، ۱۳۷۸: ۲۴). اما چنین توجیهاتی نه تنها اعتبار این نظریات را باز نگردانید بلکه با نگاهی که ریشه در نسی‌گرایی دارد پایان اعتبار نظریه‌های غالب انقلاب را اعلام می‌کند.

بیان مسئله

اغلب نظریه‌پردازان انقلاب بدین دلیل که دین را محکوم می‌کردند و با منته کردن آن به حمایت از منافع ستم‌گران، آرام کردن ستم‌دیدگان در برابر طاغوت‌ها و بازداشتن آن‌ها از گرفتن حقوق‌شان، دین را دشمن هر انقلاب اجتماعی و دگرگونی و تحول عمیق در

فصلنامه علمی-پژوهشی رهیافت‌ها

سال نهم، شماره ۳۰ بهار ۱۳۹۳
صفحه ۶۱ تا ۸۰

دلایل تغییر و تحول درونی در نظریه‌های انقلاب

با تأکید بر نظریه شهید صدر

سیدحسین علیانسیب / استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه تبریز
olyanasab@tabrizu.ac.ir

چکیده

اغلب نظریه‌های انقلاب حاصل تحلیل و تطبیق تجربی انقلاب‌های مشهور دنیا هستند و با تعمیم تجارب خود ضمن ادعای جهان‌شمولی سعی می‌کنند همه انقلاب‌ها را مورد بررسی و مطالعه قرار دهند، در حالی که تعارض بین نظریه‌ها بر هیچ کدام از اندیشمندان این عرصه پوشیده نیست و پیوسته این سوال را مطرح می‌کنند که آیا این تعارض‌ها ریشه در نادرستی نظریه‌ها دارد و از ناکارآمدی آنها حکایت می‌کند؟ یا چگونه می‌توان با مراجعه به یک وجه مشترک، تعارض نظریه‌ها را تعدیل کرد؟ پژوهش حاضر مدعی است که به‌رغم تعارض موجود بین نظریه‌ها همه نظریه‌های انقلاب، تغییر و تحول درونی و نقش آن در انقلاب را می‌پذیرند ولی به جای تأکید بر آن عوامل زمینه‌ساز آن را عامل اصلی انقلاب معرفی می‌کنند. در پژوهش حاضر تغییر و تحول درونی به عنوان وجه مشترک نظریه‌های انقلاب مورد بررسی قرار گرفته و تلاش شده است با ارجاع آن به نظریه شهید صدر که موید به آیات قرآن نیز می‌باشد هم تناقض بین نظریه‌های انقلاب حل شود و هم با تأکید بر تغییر و تحول درونی به عنوان عامل اصلی پدید آورنده انقلاب، نظریه‌ای را که هم مستند به وحی باشد و هم از قابلیت انطباق بالاتری برخوردار باشد به عنوان نظریه جامع و جهان‌شمول معرفی کرد.

کلید واژه: نظریه‌های انقلاب، تغییر و تحول درونی، سیدمحمدباقر صدر، انقلاب اسلامی ایران.

تاریخ نایب ۱۳۹۳/۱۲/۳

تاریخ دریافت ۱۳۹۳/۱۰/۲۷

یک نظریه جامع رهنمون شود. در ذیل برخی از نقاط مشترک آنها به منظور مقایسه با نظریه شهید صدر مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱- نظریه‌های جامعه‌شناختی

نظریه‌های انقلاب در عرصه جامعه‌شناختی غالباً گرایش ساختارگرایانه دارند، جامعه‌شناسان سعی می‌کنند با بررسی نمونه‌های متنوعی از انقلاب‌های سابق وجوه مشترک آنها را استخراج کرده و با تأکید بر یکی از ابعاد ساخت اجتماعی، سیاسی یا اقتصادی جوامع، آن را به همه انقلاب‌ها تعمیم دهند و در پرتو آن بتوانند هر انقلاب جدیدی را که در جهان رخ می‌دهد تبیین کنند. اگر چه ساختارگرایان رویکردهای متفاوتی دارند ولی همگی در اصولی مانند کم‌رنگ جلوه دادن مؤلفه‌هایی همچون ایدئولوژی، رهبری و فرهنگ مشترکند. نمونه‌های مسلط این نظریات در ذیل بحث می‌شوند:

۱-۱. نظریه‌های مارکس

از نظر مارکس ساختار اجتماعی موجب توسعه روابط اجتماعی می‌شود و در نتیجه در جامعه دو طبقه اساسی به وجود می‌آید. یک طبقه حکومت و استثمار می‌کند و طبقه دیگر تحت حکومت و استثمار قرار می‌گیرد. اعضای طبقه استثمار شده از ارزش‌های مسلط و یا شیوه انجام امور بیگانه می‌شوند و عاقبت گروه بزرگی را تشکیل می‌دهند که به واسطه آگاهی از موقعیت مشترک خویش به یک سو رانده می‌شوند و در نهایت از خود بیگانگی و «آگاهی طبقاتی» استثمار شده‌ها زمینه شکل‌گیری اعتراض و انقلاب را فراهم می‌کند (استانفورد کوهن ۱۳۷۰: ۹۶).

نکته‌ای که در نظریه‌های مارکسیستی قابل توجه است و به طور ضمنی بر عوامل ذهنی و اراده افراد دلالت می‌کند تأکید آنها بر «از خود بیگانگی» حاصل از تضاد بین طبقات اجتماعی است. مارکسیست‌ها از خود بیگانگی را فرآیندی می‌دانند که به واسطه آن اعضای طبقه فرودست خود را چیزی بیش از کالایی در مجموعه کلی اشیاء نمی‌بینند و این حس کارگران روزبه‌روز افزایش پیدا می‌کند که آنها انسانیت خود را از دست می‌دهند. «آگاهی طبقاتی» نیز یکی دیگر از تحولات فکری و ارادی همین افراد است که با صراحت آگاهی را عامل انقلاب می‌داند. تأکید مارکسیست‌ها بر نقش آگاهی در انقلاب مورد توجه ملیز (C. Wright Mills) هم قرار گرفته است وی بیان می‌کند: «مارکس در تصویری که از طبقه دارد معمولاً واقعیت عینی آن به عنوان اجتماع عددی افراد را با آن دسته از تحولات روانی که ممکن است در میان اعضای طبقه رخ دهد درهم می‌آمیزد. ظاهراً وی

زندگی انسان می‌دانستند به تبیین‌های مادی انقلاب‌ها روی آوردند و به تبع محدودیت مادی‌نگری، نظریه‌هایی را ارائه دادند که هر کدام فقط به بخشی از واقعیت دست پیدا کرده و با نظریه‌های همسان متناقض بودند. تناقض نظریه‌ها تحلیل انقلاب‌ها را با چالش مواجه کرده است، چرا که پیوسته این سوالات پیش می‌آید که آیا برخی از این نظریه‌ها نادرست هستند؟ اگر برخی از نظریه‌ها نادرست هستند چرا شواهد تجربی متعددی هر کدام از آنها را تایید می‌کند؟ وجه مشترک بین نظریه‌های انقلاب چیست؟ و چگونه می‌توان با شناسایی وجه مشترک نظریه‌ها علاوه بر حل تناقض‌ها، در نهایت به نظریه‌ای جامع و مانع در انقلاب دست پیدا کرد؟

پژوهش حاضر مدعی است که ضعف نظریه‌های انقلاب ریشه در نگاه مادی و دین‌گریزی آنها دارد و فرض را بر این می‌گذارد که همه نظریه‌ها دارای وجه مشترکی هستند، ولی بدین دلیل که این اشتراک، ظاهری و مادی نیست در نگاه سطحی نمی‌توان به آن دست پیدا کرد. وجه مشترک نظریات این است که همه آنها انقلاب را حاصل تغییر و تحولات درونی انسان‌ها می‌دانند ولی این نظریه‌ها به جای تأکید بر خود تغییر و تحول درونی که علت اصلی بروز انقلاب است عامل پدید آورنده آن را مورد مطالعه قرار داده و به عنوان عامل انقلاب معرفی کرده‌اند و همین امر زمینه تناقض نظریه‌ها را فراهم کرده است. تنها نظریه‌ای که به‌طور صریح و با استناد به منابع دینی عامل اصلی انقلاب‌ها را تغییر درونی انسان‌ها و تحول اراده‌ها و ایده‌آل‌های مردم می‌داند نظریه قرآنی شهید سیدمحمدباقر صدر درباره تحولات اجتماعی است. پژوهش حاضر مدعی است که با بررسی تطبیقی می‌توان نکات مشترک تمام نظریه‌ها را مورد توجه قرار داده و با عرضه آنها بر نظریه شهید صدر که دارای ماهیت دینی و جامع‌نگر است در نهایت به نظریه‌ای دست پیدا کرد که همه انقلاب‌ها به خصوص انقلاب‌های ایدئولوژیک را نیز تبیین کند. بدیهی است به خاطر پشتوانه قوی ایدئولوژیکی و قابلیت انطباق نظریه شهید صدر بر تمامی انقلاب‌ها و تغییرات اجتماعی در سطوح و ابعاد مختلف این امکان وجود دارد که به عنوان یک نظریه انقلابی جهان شمول معرفی شود.

بررسی اشتراکات نظریه‌های انقلاب

هر کدام از نظریه‌های انقلاب از منظر مرتبط با چارچوب فکری خاص خود پدیده‌های انقلابی را مورد بررسی قرار داده‌اند. اما تأمل در عبارات و اصطلاحات نشان می‌دهد که این نظریه‌ها نه تنها نقیض هم نیستند بلکه نقاط مشترکی دارند که می‌تواند ما را به سمت

سازمان‌های اعتقادی و عقاید شیعه در جامعه و سیاست ایران پرداخته شود. وی جهان‌بینی مذهبی، عقاید تشیع که مقاومت علیه ظالمان را توجیه می‌کند و به رهبران مذهبی در چارچوب رقابت با حکومت مشروعیت می‌بخشد، الگوی مبارزاتی امام حسین (ع) و ادعای نمایندگی از امام غایب (عج) را مورد بحث قرار داده و نتیجه می‌گیرد که اگر چه تحولات سیاسی ایران را نمی‌توان به طور منطقی از اعتقادات تشیع استنتاج نمود ولی می‌توان گفت این‌گونه تحولات از انجام فعالیت‌های مذهبی و بینش‌های گوناگون در مسیر متحول حیات جامعه ایران ناشی می‌شود و به طور خلاصه اسلام شیعه هم از نقطه نظر سازمانی و هم از لحاظ فرهنگی برای ایجاد انقلاب ایران علیه شاه نقشی حیاتی بر عهده داشت. و در نهایت به صراحت از تبلیغ عقاید سیاسی علیه شاه توسط روحانیون و شکل‌گیری اراده اخلاقی برای مقاومت در برابر اختناق و سرکوب مسلحانه و تأثیر آن در شکل‌گیری یک نهضت انقلابی با چهره‌ی بسیار مدرن سخن می‌گوید (Skocpol, 1982, p. 267).

۳-۱. چالمرز جانسون

چالمرز جانسون همانند سایر کارکردگرایان جامعه را بسان ارگانسمی می‌داند که ممکن است دچار عارضه انقلاب شود. وی با انکا به جامعه‌شناسی کارکردگرا زمینه‌های بروز یک انقلاب را توضیح می‌دهد ولی خود انقلاب را با تحلیل روان‌شناسانه باز می‌شناساند. جانسون فرآیندی را مطرح می‌کند که بواسطه وقوع تغییر در ارزش‌ها و واقعیت‌های محیطی شروع می‌شود، لذا بر اثر ناهماهنگ شدن ارزش‌ها و واقعیت‌های محیطی یک جامعه نامتعادل به وجود می‌آید. وی ارزش‌ها را گرایش‌های اخلاقی مشترکی می‌داند که باعث اتحاد افراد در جامعه می‌شوند و تا زمانی که ارزش‌های یک جامعه و واقعیت‌های محیطی آن باهم سازگار باشند، جامعه را مصون از انقلاب معرفی می‌کند (جانسون ۱۳۶۳: ۵۵). جانسون اگر چه به خاطر وابستگی به مکتب کارکردگرایی ساختی که ایدئولوژی را عامل انحراف جامعه و دگرگونی را یک تجربه آسیب‌زا می‌داند از بیان ایدئولوژیک بودن ارزش‌ها اجتناب کرده است و در هیچ موردی به محتوای فکری و ارادی مردم اشاره نمی‌کند اما زمانی که می‌خواهد عدم تعادل را معرفی کند زیر پا گذاشته شدن هنجارها، افزایش و محبوبیت ایدئولوژی‌های گوناگون، ضعیف شدن ارزش‌ها و در مقابل قدرت‌گیری هنجارها و تقسیم افراد به گروه‌هایی با علایق و عقاید کاملاً متضاد را برخی از معیارهای آن بیان می‌کند (چالمرز جانسون، ۱۳۶۳: ۹۰). مفهوم ارزش در نظریه جانسون چیزی نیست جز همان ایدئولوژی، بدین دلیل که وی ارزش‌ها را عامل ثبات و

آگاهی طبقاتی را نتیجه روانی تحول اقتصادی و عینی می‌داند که شامل قطب‌بندی مالکان و کارگران می‌باشد، اگر چه این تحولات روانی محصول تحولات اقتصادی است اما ارتباط این دو نوع تحول به نحو شایسته مورد توجه قرار نمی‌گیرد (استنفورد کوهن، ۱۳۷۰: ۱۱۴).

۲-۱. نظریه تدا اسکاچپول

اسکاچپول مشهورترین ساختارگرای حوزه نظریه‌های انقلاب است. وی با رد ارادی بودن انقلاب‌ها، وقوع انقلاب را مبتنی بر عوامل ساختاری و از پیش تعیین‌شده می‌داند. اسکاچپول با مقایسه انقلاب در کشورهای روسیه، فرانسه و چین معتقد شده بود که اولاً، انقلاب‌های اجتماعی صرفاً محصول نوسازی پرشتاب نیستند که منجر به نارضایتی‌های اجتماعی می‌شوند و توده‌های ناراضی بدون وجود سازمان‌های مستقل نمی‌توانند نارضایتی خود را به کنش مؤثر تبدیل نمایند. ثانیاً قبل از آن‌که فعالیت توده انقلابی بتواند به مرحله ظهور برسد باید سازمان‌های سرکوب‌گر رژیم تضعیف شده باشد. چون به گواهی تاریخ جنبش‌های شورشی توده مردم نتوانسته به تنهایی بر دستگاه سرکوب حکومت فائق شوند. ثالثاً لازم است فشارهای نظامی خارجی که تعارض و انشعاب میان طبقات حاکم و دولت را به همراه دارد ایجاد شود تا قدرت سرکوب دولت را کاهش داده و راه را برای خیزش‌ها و ناآرامی‌های یک انقلاب اجتماعی قشر پایین جامعه هموار کند. رابعاً انقلاب‌های اجتماعی توسط جنبش‌های انقلابی که در آن‌ها رهبری ایدئولوژیک توده‌ها را بسج می‌کند تا از نظام موجود خلع ید کند به وجود نمی‌آید. به عبارت دیگر انقلاب‌ها می‌آیند، ساخته نمی‌شوند. همچنین وی بدون استثنا تمامی نظریه‌هایی را که پذیرفته‌اند انقلاب‌ها آگاهانه و توسط نهضت‌های انقلابی متکی به جنبش‌های توده‌ای ساخته می‌شوند مورد انتقاد قرار داده و در مقابل بر یک برداشت ساختاری تکیه کرده و تأثیر هرگونه اراده، اندیشه، ایدئولوژی و خودآگاهی انقلابی را در وقوع انقلاب‌ها رد کرده است (اسکاچپول، ۱۳۷۶: ۳۸). و در نهایت نظریه خود را جهان‌شمول دانسته است؛ که می‌تواند تمام انقلاب‌ها را به خوبی تبیین کند.

ولی با پیروزی انقلاب اسلامی ایران این نظریه به چالش کشیده شد تا جایی که خود اسکاچپول بیان کرد که به دلیل انقلاب ایران درک وی از نقش نظام‌های عقیدتی و مفاهیم فرهنگی در شکل دادن به کنش‌های سیاسی تعمیق یافته است و با تأکید بر نقش رهبری و ایدئولوژی در انقلاب ایران تصریح کرد که لازم است به موقعیت تاریخی و تغییر جایگاه

مردم و انقلابیون را تداعی می‌کند.

در نظریه جانسون و سوروکین نیز اگر چه تصریح بر اراده‌ها نشده است ولی هر دو نظریه بر ارزش‌ها و ساختار ارزشی جامعه اشاره کرده‌اند؛ جانسون به‌طور ضمنی می‌پذیرد که شکل‌گیری ایدئولوژی انقلابی در مقابل ارزش‌های موجود ایجاد می‌شود و در شرایط عدم تعادل نیرو می‌گیرد. وی تصریح می‌کند: ایدئولوژی دارای سه عنصر ارزش‌ها، هدف (فرهنگ هدفی) و وسیله (فرهنگ انتقالی) است که ریشه در جهان‌بینی افراد دارد و خواستار تحول فوری در وضعیت فعلی است و هرگز قبول نمی‌کند که دسترسی به هدف خود را به تعویق اندازد (ملکوئیان، ۱۳۸۴: ۱۲۲). سوروکین نیز انقلاب را پدیده‌ای می‌داند که ناتوانی ارزش‌ها از افزایش سرکوب‌گرایی عمده اکثریت جامعه و عدم امکان ارضای آن‌ها را حداقل ضروری خویش می‌انگارد. بنابراین از نظر وی کشمکش قوای درونی و چالش ارزش‌های درونی و غرایز افراد ریشه اصلی وقوع انقلاب در جوامع است.

بر این اساس نظریه‌های جامعه‌شناختی انقلاب با این که مستقیماً سراغ ساختارهای اجتماعی می‌روند ولی به‌طور ضمنی می‌پذیرند که تحول درونی افراد زمینه‌ساز بروز انقلاب‌هاست. حتی برخی نظریه‌های جامعه‌شناختی همانند نظریه سوروکین بدین دلیل که تغییرات درونی و تحول فکری و روانی افراد جامعه را مورد توجه قرار داده‌اند در ردیف نظریه‌های روان‌شناختی انقلاب قرار می‌گیرند. اما واقعیت این است که نه فقط تئوری سوروکین بلکه همه‌ی نظریه‌های جامعه‌شناختی در این زمینه مشترکند.

۲- تئوری‌های روان‌شناختی انقلاب

تحلیل‌های روان‌شناختی جنبش‌های اجتماعی و انقلاب‌ها، به خصوصیات فردی و برداشت‌های فرد از وضعیت اجتماعی توجه دارند که می‌تواند موجب عصبان و تبدیل شدن وی به یک فرد انقلابی و فعال شود.

این دسته از تئوری‌های انقلاب تحت عنوان نظریه‌های مبتنی بر توقعات فزاینده قابل بحث هستند و ریشه در تحلیل‌های آلکسی دو توکوویل (Alexis de Toqueville) از انقلاب فرانسه دارند. دو توکوویل معتقد است که در فرانسه قبل از انقلاب علی‌رغم افزایش سعادت‌مندی و گرایش حکومت به تخفیف محدودیت‌های مردم، آنان راضی نمی‌شدند و در مقابل به نحو فزاینده‌ای نسبت به حکومت خصومت می‌ورزیدند، بدین دلیل که آن را قدیمی و قرون وسطایی می‌دانستند (استانفورد کوهن، ۱۳۷۰: ۲۰۰). هم‌چنین وضعیت اقتصادی رو به بهبود مردم موجب شده بود آنان به سهم خویش راضی نباشند و خواهان

تعادل نظام سیاسی می‌داند و کارکردی ایدئولوژیک برای آن‌ها قایل است.

۴-۱. پیترویم سوروکین

سوروکین انقلاب را تغییر ناگهانی، سریع و خشونت‌آمیز قوانین رسمی ولسی مهجور گروه یا نهادها و نظام ارزش‌هایی که قوانین مزبور نماینده آن‌هاست می‌شناسد و از میان رفتن یکپارچگی نظام ارزشی جامعه را شرط انقلاب می‌داند. از نظر وی انقلاب نوعی انحراف است که طی آن در الگوهای زندگی فرد تغییراتی رخ می‌دهد؛ رفتار جنسی افراد عوض می‌شود که شامل فروپاشی زندگی بهنجار خانوادگی، افزایش طلاق، و انحراف جنسی می‌باشد، روابط اقتدارآمیز مختلفی که طی نسل‌ها ایجاد شده بود از هم فرو می‌پاشد و از رها کردن وجدان اخلاقی تجلیل می‌شود، جامعه انقلابی سنت‌ها، معتقدات و اندیشه‌ها را فراموش می‌کند، از گذشته بریده شده و سنت‌های ملی، میراث و ویژگی‌های تاریخی خویش را از دست می‌دهد (استانفورد کوهن، ۱۳۷۰: ۲۵۷ و ۲۶۳).

تحلیل تغییر و تحول درونی در نظریه‌های جامعه‌شناختی

بررسی و تحلیل دقیق نظریه‌های جامعه‌شناختی نشان می‌دهد که این نظریه‌ها عامل اصلی انقلاب را تحولات روانی افراد می‌دانند. مارکس «آگاهی طبقاتی» و «از خودیگانگی» را سازنده انقلاب معرفی می‌کند در حالی که هر دو صفت پدید آمده نوعی تحول روانی در افراد است. اما آن‌ها برای این که نظریه‌شان از ساختارگرایی و اقتصادمحوری خارج نشود این تحولات روانی را محصول اقتصاد می‌دانند بدون آن که رابطه آن‌ها را بررسی کنند.

اسکاچپول پس از پیروزی انقلاب اسلامی با اذعان به کاستی‌های نظریه‌اش واقعیت را پذیرفت و با نوشتن مقاله «حکومت تحصیل‌دار و اسلام شیعی در انقلاب ایران» (Rentier State and Shi'a Islam in the Iranian Revolution) به نقض نظریه‌اش اعتراف کرده و تحولات فکری و ایدئولوژی حاکم بر ایران را سازنده انقلاب ایران دانست. اگرچه وی از ایدئولوژی و فرهنگ نیز تحلیلی ساختاری ارائه می‌دهد و مدعی می‌شود که ایدئولوژی‌های وارداتی نمی‌توانند در شکل‌گیری انقلاب‌ها مؤثر باشند بلکه ایدئولوژی‌هایی که قرن‌ها در جامعه ریشه دوانیده‌اند قادر به انجام چنین کاری‌اند، و اسلام شیعی و نقش مهم آن در شکل‌گیری انقلاب ایران را نمونه‌ای از ایدئولوژی ریشه‌دار معرفی می‌کند (Skocpol, 1982, p. 268). ولی استعمال عباراتی مانند نقش تلاش آگاهانه مبتنی بر یک ایدئولوژی در شکل‌گیری انقلاب بیش از هر چیز تغییر و تحول عقیدتی در

در نتیجه احساس برخی از گروه‌های عمده اقتصادی حاکی از این‌که ترتیبات سیاسی بی‌جهت فرصت ترقی آن‌ها را محدود ساخته‌اند وقوع می‌یابد. اگر چه تئوری‌های مبتنی بر توقعات فزاینده بدین دلیل که هیچ‌کدام قابلیت و توان پیش‌بینی انقلاب را ندارند قابل مناقشه هستند اما همگی بر توقعات مردم تأکید می‌کنند و با توجه به ماهیت درونی و نفسانی انتظارات و توقعات، این نظریه‌ها به‌طور غیرمستقیم اذعان دارند که خواسته‌ها و ایده‌آل‌های مردم و محتوای فکری و درونی آنان در شکل‌گیری انقلاب موثر است. بنابراین بر اساس همین نظریه‌ها نیز لازم است برای تجزیه و تحلیل یک انقلاب از محتوای فکری و مجموعه فرآیندهای ذهنی مردمان جامعه اطلاعات وجود داشته باشد.

حل تناقض نظریه‌ها با تأکید بر تحول درونی انسان‌ها

تئوری‌های انقلاب به‌رغم ضعفی که در عرصه نظریه‌پردازی داشتند مدعی بودند که از صحت تجربی برخوردارند ولی با پیروزی انقلاب اسلامی ایران اساس تجربی این تئوری‌ها نیز مورد تردید قرار گرفت. اما همان‌گونه که تاریخ علم نشان داده است در این مورد هم نظریه‌پردازان در برخورد با موارد مبطل نظریات‌شان از اعتقاد خویش دست برنداشته بلکه تلاش کردند با ترمیم‌ها و تبصره‌های الحاقی توانایی را به نظریه‌ی خود برگردانند (حجازیان، ۱۳۸۵: ۳۱۴). نمونه‌ای از چنین تصلب حاکم بر نظریه‌ها این است که وقتی نظریه‌پردازان غربی در تحلیل انقلاب اسلامی ایران با گرایش‌های خود ناکام ماندند به جای تشکیک در اعتبار نظریه‌های خود در انقلابی بودن پدیده سال ۱۹۷۹ ایران دچار تردید شده و حتی برخی آن را یک انحراف پنداشتند (Kurzman, 2004: 8).

اما ضعف نظریه‌های انقلاب این است که از پرداخت مستقیم به نقش تحول درونی و روانی مردم در شکل‌گیری انقلاب صرف‌نظر کرده و تغییرات اجتماعی و انقلاب را نتیجه تضاد ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، کارکردی و ارزشی می‌دانند و در عین حال به‌طور ضمنی و غیرمستقیم بیان می‌کنند که انقلاب یک تغییر ژرف و اساسی اجتماعی است و نمی‌تواند جدا از انسان و تحول او باشد و هیچ‌گونه تغییر اجتماعی بدون تغییر خود انسان‌ها و افراد جامعه قابل تصور نیست.

تئوری‌های مارکسیستی «از خودیگانگی»، «آگاهی طبقاتی» و «افزایش حس از دست رفتن انسانیت» در طبقات فرو دست را عامل انقلاب می‌دانند، اسکاچپل در مقاله «حکومت تحصیل‌دار و اسلام شیعی در ایران» صراحتاً نقش اراده و آگاهی و تفکرات اصولی شیعه در انقلاب ایران را پذیرفت. جانسون ناهماهنگی ساختار کارکردی با ساختار ارزشی حاکم

وضعیت مطلوب‌تری باشند در حالی که نهادها و قوانین سنتی و کهن جامعه فرانسه را مانع رشد و توسعه اقتصادی بیشتر خود می‌دانستند (همان، ۲۱۰). بر اساس این تحلیل انسان‌ها با بهبود وضعیت زندگی‌شان توقع دارند که روند بهبود هم‌چنان ادامه یابد و در صورتی که احساس کنند یک حکومت ناکارآمد این روند را آهسته یا متوقف می‌کند آن را مانعی بالقوه در راه پیشرفت دانسته و برای کنار زدن آن دست به کار خواهند شد.

نقش توقعات فزاینده در تغییرات اجتماعی به وسیله محققان و نظریه‌پردازان پس از دو تو کویل مورد تأیید قرار گرفت. جیمز دیویس (James C. Davies) در راستای تفهیم تئوری‌های توقعات فزاینده با ارائه منحنی ارضای نیاز و انقلاب (معروف به منحنی J) پدید آمدن شکاف تحمل‌ناپذیر میان سطح انتظار و میزان ارضای واقعی نیازهای مردم را عامل انقلاب معرفی کرده و با ذکر شواهدی از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و انقلاب ۱۹۵۲ مصر مدعی شد که انقلاب پس از بالا رفتن عمومی معیارهای زندگی پیش می‌آید. (Davies, 1962: 11 & 13). کرین بریتون نیز با بررسی شرایط اقتصادی چهار انقلاب مهم در جهان مدعی شد که هر چهار جامعه که انقلاب را تجربه کردند از لحاظ اقتصادی رو به پیشرفت بودند. اما گروه‌هایی از مردم احساس محرومیت می‌کردند بدین دلیل که تصور می‌کردند شرایط موجود فعالیت اقتصادی آن‌ها را محدود می‌کند (بریتون، ۱۳۸۲: ۳۶).

رابرت تد گار (Robert, t. Gurr) نیز با ابداع نظریه محرومیت نسبی الگویی را برای تبیین جنبش‌های اجتماعی ارائه کرد که تحلیل خشونت‌های مدنی را از محرومیت نسبی و نومیادی آغاز می‌کند. محرومیت نسبی را نیز نه یک امر عینی و خارجی بلکه درک مدعیان از تفاوت میان توانایی‌های ارزشی و انتظارات ارزشی خویش یا به عبارت دیگر تفاوت میان انتظارات و احتمال دسترسی به هدف معرفی می‌کند (Gurr, 1973: 368).

تحلیل تغییر و تحول درونی در نظریه‌های روان‌شناختی

مهم‌ترین نکته اشتراک نظریات مبتنی بر توقعات فزاینده تأکید آنها بر توقعات مردم است. این دسته از نظریات مدعی هستند که اگر مردم بخش قابل ملاحظه‌ای از آن‌چه را که انتظار دارند به دست آورند احتمال وقوع انقلاب کم است، ولی چنان‌چه میزان واقعی دسترسی به نیازها شروع به تنزل کند و در عین حال، سطح توقع ارضای نیازها هم‌چنان سیر صعودی داشته باشد بین داشته‌ها و خواسته‌های مردم شکاف وسیعی ایجاد می‌شود و زمانی که این شکاف غیرقابل تحمل شود آنان برای از میان برداشتن موانعی که سر راه خواسته‌هایشان باشد به قیام و انقلاب متوسل می‌شوند. بر این اساس انقلاب‌ها تا حد زیادی

۱۳۸). وی بر خلاف دیگر نظریه پردازان انقلاب تصریح می کند که علت العلل تمامی تغییر و تحولات اجتماعی اراده‌ها، ایدئولوژی و تحول در ایده آل و آرمان‌های افراد جامعه است. صدر معتقد است اسلام قدرت و توانایی برای هدایت و رهبری بشریت و جهت دادن به زندگی انسان‌ها را دارد و آن را بک مکتب نیرومند می داند که می تواند بار مسئولیت رهبری اعتقادی و جهت دادن امت اسلامی به سوی عالی ترین اهداف را بر دوش بکشد (صدر، ۱۴۰۷: ۱۸). وی تئوری خود در زمینه تحولات اجتماعی را از منون دینی به خصوص آیه شریفه ذیل استخراج کرده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُمْ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» خدا حال قومی را تغییر نمی دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند. (رعد، ۱۱)

ایشان در ذیل آیه بیان می کنند که فکر و اراده ضمیر انسان را تشکیل می دهند، تغییر در محتوای باطنی انسان‌ها عاملی سرنوشت ساز به شمار می آید و با تغییر محتوای اندیشه و باور، رفتار و کردار فرد نیز تغییر خواهد کرد. بر همین اساس عامل سازنده حرکت‌های تاریخی نیز محتوای باطنی انسان یعنی فکر و اراده اوست و ساختمان جامعه در سطح روینا با همه پیوندها، سازمان‌ها، اندیشه‌ها و خصوصیاتش روی زیربنای محتوای باطنی انسان‌ها قرار دارد و هرگونه تغییر و تکاملی نسبت به روینای جامعه تغییر و تکامل همین زیربنا (اندیشه و اراده انسان‌ها) می باشد. (صدر، ۱۳۸۸: ۱۸۴).

تغییراتی که صدر از آیات قرآن استنباط می کند هرگونه تغییر در سطح کلان اجتماعی برای یک قوم و ملت را شامل می شود. اگر چه نمی توان تغییر و تحول مورد بحث در آیه را محدود به انقلاب کرد ولی بدیهی است که انقلاب یکی از مصادیق بارز تغییر است که در سطح اجتماع اتفاق می افتد و می توان با معیارهای تئوری صدر به تحلیل انقلاب‌ها پرداخت و از آن به عنوان یک نظریه پیشینی انقلاب بهره برد که علاوه بر بیان ایدئولوژی انقلاب برای چگونگی وقوع آن نیز برنامه دارد. بنابراین وجه تمایز نظریه صدر این است که از نظر ایشان تغییر و تحول درونی، عوامل روحی و روانی و ایده آل‌ها اهداف انسان را سامان می دهند و از این طریق به خلق الگوهای رفتار اجتماعی جدید و سپس به تغییرات اجتماعی و انقلاب منجر می شوند.

اگر چه صدر به طور مستقیم انقلاب‌ها را تحلیل نمی کند و به همین خاطر درباره نظریه‌های دیگر بحث نکرده است، ولی مطابق تحلیل صدر، شکست نظریه‌های انقلاب قابل پیش‌بینی و امری اجتناب‌ناپذیر است چرا که اولاً همه آنها در رویناهای جامعه همانند ساختار طبقاتی، آموزشی، اقتصادی و ... متمرکز شده‌اند و عواملی را علت انقلاب می دانند

بر نفوس را موجب فرو رفتن جامعه در عدم تعادل و در نتیجه شکل‌گیری تفکر انقلابی می داند، سورو کین با نگاه تحقیر آمیز به انقلاب، از میان رفتن یکپارچگی نظام آموزشی جامعه را شرط لازم وقوع آن معرفی می کرد و جامعه انقلابی را جامعه‌ای می دانست که در اثر سرکوب غرایز عمده، اکثریت مردم از عقاید، اندیشه‌ها، گذشته و سنت‌های ملی و تاریخ خویش بریده می شود.

نظریه‌های روان‌شناختی انقلاب به خاطر ماهیت روان‌شناختی خودشان که باید مبتنی بر حالات خلقی و درونی انسان‌ها باشد نسبت به نظریه‌های جامعه‌شناختی از تناقض کمتری برخوردارند و با تأکید بر نقش توقعات فراینده، برخی ویژگی‌های درونی و روانی افراد را در پدید آمدن انقلاب‌ها موثر می دانند، اگر چه به خاطر ماهیت مادی گرایشی‌شان همواره تلاش می کنند توقعات افراد جامعه را با بهبود و افول شرایط اقتصادی تفسیر کنند، اما از این نکته غافلند که شاید انتظارات مردم از حکومت ماهیت غیرمادی هم داشته باشند.

بر این اساس تمام نظریه‌های انقلاب در این نکته مشترکند که تحولات درونی افراد جامعه را عامل تغییر اجتماعی معرفی می کنند ولی هیچ کدام از این نظریه‌ها به نقش افکار، اندیشه‌ها و ویژگی‌های درونی ملت در شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی تصریح نکرده‌اند و نظریه‌ای که به طور صریح و مستقیم به همین عامل پرداخته است و بر نقطه مشترک همه نظریه‌ها تأکید کرده است نظریه قرآنی شهید صدر می باشد. امتیاز نظریه صدر این است که نه تنها دیگر نظریات را به چالش نمی کشد بلکه به همه نظریه‌های انقلاب این فرصت را می دهد که جنبش‌های اجتماعی و انقلاب‌ها را از زوایای مورد نظر خودشان تحلیل کنند و هر کدام به عاملی اشاره کنند که می تواند زمینه تحول درونی و فکری را در افراد ایجاد کند که صدر بر آن تأکید می کند.

۳- نظریه سید محمدباقر صدر

سید محمدباقر صدر اندیشمندی است که جهان‌نگری را با فطرت درونی انسان سازگار می داند و وجه امتیاز دین اسلام را نیز در این می بیند که اسلام با فطرت درونی انسان، استعدادها، نیازها و خواسته‌های او سازگار است و اصول مشترک بین همه انسان‌ها را در بر می گیرد (صدر، ۱۴۰۷: ۷۳).

ایشان بر اساس چنین پیش فرضی در تحلیل انقلاب‌ها نیز سراغ ویژگی‌های درونی انسان‌ها رفته و در تحلیل خود از انسان توجه خود را به محتوای باطنی معطوف داشته و فکر و اراده را دو سازنده و تشکیل دهنده حرکت تاریخ و جامعه معرفی می کند (صدر، بی تا:

شکست و لاینفکیر گرفتارند و در طول قرن‌ها هیچ تغییر مهمی در آنها راه نمی‌یابد. صدر با استادات قرآنی ادعا می‌کند که دو عامل مهم انس و عادت و سلطه حکومت‌های طاغوتی ایده‌آل‌های پست را بر مردم تحمیل می‌کند. از نظر شهید صدر این دسته از جوامع یا در اثر یک حمله خارجی از بین می‌روند، یا تسلیم ایده‌آل جدیدی می‌شوند که ممکن است نجات‌بخش و یا گمراه‌کننده باشد (صدر، ۱۳۸۸: ۲۱۹).

بر اساس الگوی صدر انقلاب‌های متعددی در جهان انجام شده‌اند که ریشه در ایده‌آل پست داشته‌اند و به‌رغم این که تغییرات اجتماعی قابل توجهی ایجاد کردند اما این تغییرات نه تنها در مسیر متعالی قرار نگرفت بلکه حتی خود افراد جامعه را هم اقتناع نکرد؛ به عنوان مثال کشوری مانند فرانسه قرن ۱۸ که بحران‌های مالی و اقتصادی ۵۰ ساله را تجربه کرده و در همان ۵۰ سال ۲۶ جنگ را پشت سر گذاشته و شکست‌ها و خسارت‌های مالی و جانی گسترده‌ای را متحمل شده بود، یا کشوری مانند روسیه اوایل قرن بیستم که بیش از دو دهه وضع اقتصادی نامطلوب داشته و بیکاری و رکود اقتصادی شرایط ناگواری را برای دهقانانش فراهم کرده بود و در دو جنگ خارجی شرکت کرده بود و تبعاتش را مردم تحمل می‌کردند، این شرایط سخت‌انگیزه‌های درونی لازم برای انقلاب را در مردم فرانسه و روسیه به وجود آورد ولی از آنجا که چنین اراده انقلابی ریشه در ایده‌آل‌های پست داشت علاوه بر اینکه نتوانست تغییرات مطلوب و متعالی ایجاد کند مردم انقلابی را هم قانع نکرد. چرا که ایده‌آل‌های پست از ثبات برخوردار نیستند و با تغییر شرایط، ایده‌آل‌ها نیز عوض شده و طالب انقلاب دیگری خواهند شد؛ هم‌چنان که مردم انقلابی و امیدوار فرانسه پس از پیروزی انقلاب‌شان به تدریج سرخورده گشته و بار دیگر اعتراض‌ها را شروع کردند که حاصلش آشوب‌های سال‌های ۱۸۳۰، ۱۸۴۸، و ۱۸۷۰ پاریس است و در انقلاب روسیه نیز پس از گذشت هفت دهه از پیروزی انقلاب کمونیستی مردم تصمیم به تغییر مجدد سرنوشت‌شان گرفتند که حاصلش فروپاشی نظام سیاسی کمونیستی بود.

ب) ایده‌آل‌هایی که علاوه بر نیازهای مادی، از خاستگاه معنوی محدود هم برخوردارند؛ این دسته از ایده‌آل‌ها که که ناظر بر آینده مطلوب و محصول آرزوهای جامعه هستند اگر چه گرایش به نوسازی دارند و متضمن سودهایی هستند که مردم جامعه به آنها توجه دارند (صدر، ۱۳۸۸: ۲۱۹). ولی این ایده‌آل‌ها نیز از نقاط ضعف اساسی برخوردارند؛ اولاً این نوع ایده‌آل‌ها ریشه در خواسته‌های انسانی دارند و با توجه به این که انسان موجودی است که محدود به زمان و مکان است این خواسته‌ها نیز محدود هستند و

که سطحی و روبنایی هستند و در نتیجه نمی‌توانند منشأ تحول اساسی شوند. ثانیاً همه نظریه‌ها معتقدند تحولاتی هم‌چون از خودیگانگی، حس از دست رفتن انسانیت، تحولات ناشی از سرکوب گرایش و ... موجب برخی تحول‌های درونی منفی در انسان می‌شود و به همین خاطر مردم دست به اقدامات انقلابی می‌زنند. در حالی که صدر معتقد است انسانی می‌تواند انقلاب کند و تحول اجتماعی مثبت ایجاد کند که از درون ساخته شده باشد نه این که از درون متلاشی شده باشد، وی بیان می‌کند: «وقتی انسان کار تغییر و دگرگونی بردلش نشست و در اعماق روحش اثر نگذاشت و خود را از درون نساخت، هیچگاه نخواهد توانست سخن حق را به کار بندد و در نتیجه، تا وقتی کلمات حق از قلبی شاداب از ارزش‌های انسان که محتوای سخن حق است، برنیاید، هیچ‌گاه تحولی در بنای جامعه صالح صورت نخواهد گرفت. در غیر این صورت، سخن حق، الفاظی تو خالی و بی معنا و بی محتوا خواهد بود» (صدر، ۱۳۸۸: ۱۴۹).

ایشان هم چنین در کم اهمیت جلوه دادن تأثیر ابزار مادی و ساختارهای اجتماعی در حرکت‌های تاریخی بیان می‌کنند: «این ابزار و آلات مادی برای کسانی که روحیه خود را ساخته‌اند و از درون پوسیده‌اند، به چه کار می‌آید؟ چه بسا در طول تاریخ که کماح یک تمدن بزرگ با اولین تلنگر فرو ریخته است. برای این که چنین بنایی در واقع از قبل فرو ریخته بوده است و هیچ گونه پشتوانه و تکیه‌گاهی نداشته است.» (صدر، ۱۴۱۷: ۶۲).

آنچه نظریه صدر را کاربردی می‌کند و موجب می‌شود که از طرفی توان تطبیق با انقلاب‌ها و پدیده‌های اجتماعی را داشته باشد و از طرف دیگر با تئوری‌های مشهور انقلاب قابل جمع باشد توجه جامع و ایدئولوژیک صدر به سطوح و خاستگاه ایده‌آل‌هاست. همانند دیگر نظریه‌ها که هر کدام، عامل خاصی را محرک مردم برای انقلاب می‌دانند صدر نیز تغییر و تحول ایده‌آل‌ها را عامل اصلی تغییرات اجتماعی و انقلاب‌ها معرفی می‌کند اما فرایند شکل‌گیری ایده‌آل را بررسی کرده و سه خاستگاه عمده برای ایده‌آل‌های افراد ذکر می‌کند که هر انقلابی نیز حداقل با یکی از این سه خاستگاه قابل تطبیق است.

الف) ایده‌آل‌هایی که ریشه در واقعیت‌های عینی و خارجی دارند؛

شهید صدر این گونه ایده‌آل‌های مادی را ایده‌آل‌های پست می‌داند که قدرت ایجاد تغییر اساسی را ندارند و بیان می‌کند که افراد و جوامعی که دارای این سطح ایده‌آل باشند ورای وضع موجود، آرزوی رسیدن به هیچ مقصود دیگری را ندارند و تمام همت خود را صرف به دست آوردن غذا، مسکن و لباس می‌کنند. این جوامع در سلطه تقلید و سنت‌های

یکی از نمونه‌های چنین ایده‌آلی در انسان اروپایی عصر جدید پدید آمد؛ انسان عصر جدید آزادی مطلق را که نیاز «خود طبیعی» وی بود ایده‌آل نهایی قرار داد و در نتیجه قوانین طبیعی فطری از قبیل عدالت، آزادی و محبت که نیاز «خود انسانی» وی بودند با قوانین شهوانی و هوی و هوس‌ها و خودپرستی‌ها در هم شکسته شدند. به طوری که امروزه بی‌بندوباری حاکم بر جوامع غربی ماهی خواری تمام بشریت شده است (جعفری، ۱۳۸۳: ۱۱۱). شهید صدر نیز معتقد است که آزادی برای غرب هدف خوبی بود اما چون محدود بود، سبب انحطاط جوامع غربی شد؛ به این بیان که آنها حرکتشان را تا رسیدن به آزادی ادامه دادند و چون آن را هدف خودشان قرار داده بودند، و نه ابزار برای رسیدن به کمالات بالاتر و برتر، هر کدام از آزادی به نحوی استفاده کردند. به نظر شهید صدر آرمانی همانند آزادی صرفاً یک قالب است و همراه آزادی ما احتیاج به محتوا داریم ... وقتی ندانستیم قالب آزادی برای چه محتوایی ساخته شده، همین آزادی بدبختی‌های خطرناک و بزرگی به بار می‌آورد (صدر، ۱۳۸۸: ۲۲۶).

جنگ‌های خونین در تاریخ بشریت، تضییع حقوق میلیاردها نفر در کشورهای عقب نگه داشته شده، از بین رفتن محیط زیست و به خطر افتادن سلامتی انسان‌ها، بیماری‌های پیچیده‌تر جسمی و روانی، فسادهای اخلاقی خلاف فطرت انسانی که امروزه از آنها به عنوان آزادی دفاع می‌شود دست‌آورد ایده‌آل‌گرایی و آرمان‌هایی است که انسان عصر جدید برای «خود طبیعی» اش دنبال کرده است.

ج) ایده‌آل‌هایی که خاستگاه دینی دارند:

این دسته از ایده‌آل‌ها متعلق به افرادی است که ایده‌آل و آرمانشان «الله» است. جوهره این ایده‌آل دین توحیدی است که پیوسته در حال مبارزه با همه گونه خدایان و ایده‌آل‌های پست و تکراری بوده است. بدین معنی که این افراد ضمن این که به ایده‌آل نوع اول و دوم توجه دارند، اما آن‌ها را در جهت و خواست ایده‌آل مطلق و نامحدود یعنی «خدا» می‌خواهند، چون دنیا را مزرعه آخرت می‌دانند. از نظر صدر تنها ایده‌آل‌هایی که قدرت تغییر و دگرگونی اساسی دارند و جامعه را در جهت مطلوب متحول می‌کنند ایده‌آل‌های برگرفته از دین هستند. زیرا این نوع ایده‌آل‌ها نامحدود هستند و در بیرون ذهن محدود انسان ریشه دارند. بنابراین محتوای باطنی و روانی ملت‌ها تنها در صورتی می‌تواند پایه و زیربنای تغییرات و تحولات اجتماعی و تاریخی باشد که ریشه در دین داشته باشد و در مسیر خواسته‌های الهی باشد (صدر، ۱۳۸۸: ۲۳۶).

نمی‌توانند آینده دورتری را در نظر گرفته و تغییرات اجتماعی را بر اساس آن مدیریت کنند، البته بر خلاف ایده‌آل‌های پست چون این دسته از ایده‌آل‌ها ریشه در آرمان‌گرایی انسان‌ها دارند. مطلق پنداشته می‌شوند. و از این نکته غفلت می‌شود که در جوامعی که این انسان‌ها زندگی می‌کنند حرکت جامعه تا زمانی است که به ایده‌آل جدید برسد و به محض رسیدن به آن، از حرکت باز می‌ایستد، بدین دلیل که اوج آرمان‌گرایی چنین انقلابی خواسته‌های نسل انقلابی است، حال اگر نسل انقلابی با توجه به خواسته‌های آرمانی و آینده مطلوبی که برای خودش تصور کرده است دست به تغییرات اجتماعی بزند نمی‌تواند نسل آینده را هم مجاب کند که آینده را مانند نسل‌های قبلی ببیند و به تغییرات ایجاد شده قناعت کند. بر همین اساس نسل انقلابی پیوسته با این سؤال می‌پاسخ آیندگان روبرو خواهد شد که «سرنوشت هر ملت دست خودش است. ملت در صد سال پیش از این یک ملتی بوده، یک سرنوشتی داشته است و اختیاری داشته... چه حقی داشتند ملت در آن زمان سرنوشت ما را در این زمان معین کنند؟» (امام خمینی، ۱۳۸۱، ج ۳ و ۴). در نتیجه هر نسلی این حق را برای خودش ثابت می‌داند که بر اساس آرمان‌های مطلوب خودش دست به تغییرات بزند و در این صورت آرامش و ثبات جوامع پیوسته دستخوش تزلزل خواهد شد.

ثانیاً انسان در انسانیت خودش علاوه بر «خود انسانی» از «خود طبیعی» هم برخوردار است که امیال و خواسته‌های انسانی وابسته به آن در کلام خداوند با عبارات زیاده‌خواهی در طلب خوشی‌ها (عادیات، ۸)، مال دوست (فجر، ۲۰)، حيله‌گر (یونس، ۲۱)، طغیان‌گر در هنگام بی‌نیازی (انبیاء، ۳۷)، شتاب‌گیر (اسراء، ۱۱)، ناتوان (نساء، ۲۸)، غیرمعتدل (معرّاج، ۱۹)، بخیل (اسراء، ۱۰۰)، پوشاننده حقایق (شوری، ۴۸) و ... معرفی شده است. «خود طبیعی» انسان تحت تأثیر امیال و غرایز قرار دارد و در صورت خودسازی نکردن و تسلیم نشدن به «خود انسانی» پیوسته طالب اشباع بی‌قید و شرط می‌باشد (جعفری، ۱۳۸۳: ۹۱-۹۷). اگرچه اوصاف مذکور بیان‌کننده ماهیت انسان نیستند ولی آیات فوق دلالت می‌کنند که انسان می‌تواند صفات فوق را داشته باشد. بر این اساس اگر فردی دارای بخشی از این صفات رذیله شود و بخواهد برای خودش آینده‌ی مطلوبی را ترسیم کند به‌طور قطع برنامه‌های او از نقاط ضعف اساسی رنج برده و احتمال موفقیت او پایین می‌آید. هم‌چنان‌که مکانیکی که در طول تاریخ با دست انسان ساخته شده‌اند از افراط و تفریط و اشتباه‌کاری درباره‌ی انسان کنار نمانده‌اند (جعفری، ۱۳۸۳: ۹۲).

انسان و اجتماع را به اهداف ارزشمند و متعالی نخواهد رساند.

نتیجه گیری

انکای نظریه صدر به آیات قرآنی آن را از پشتوانه ایدئولوژیکی قدرتمندی برخوردار کرده است و موجب شده که ایشان بدون اینکه برای اثبات ادعاهای خود از تجارب ضد و نقیض انقلاب‌های گذشته استفاده کند یا محور قرار دادن اراده‌های مردم و تحولات فکری آنان حوادث بعد از انقلاب را تبیین کند. لذا زمانی که مردم تصمیم می‌گیرند استبداد حاکم بر جامعه را خاتمه دهند این یک اراده سطحی است که با زوال رژیم گذشته هدف خود را بدست آورده و انقلاب را پایان یافته تلقی می‌کند. پس دور از انتظار نخواهد بود که پس از پیروزی انقلاب، دیکتاتورهای دیگری جایگزین دیکتاتور سابق شده گردند همانگونه که در انقلاب فرانسه و روسیه ناپلئون بناپارت و استالین جانشین دیکتاتوری لونی شاتزدهم و تزار شدند. اختلاف بین رهبران نیز آنها را وامی‌دارد پس از پیروزی انقلاب به حذف هم‌دیگر اقدام کنند ممکن است به این خاطر باشد که چون هیجانات و احساسات زودگذر مردم از یک اراده و ایمان و اعتقاد درونی عمیق سرچشمه نمی‌گرفت نمی‌توانست آینده انقلاب را تضمین کند. این مطلب امروزه مورد توجه مخالفان انقلاب‌های اسلامی و حرکت‌های اسلامی در خاورمیانه قرار گرفته است و به همین خاطر تلاش می‌کنند در انقلاب‌های دینی جنبه مذهبی و اعتقادی آنها را تحت‌الشعاع قرار داده و انقلاب‌ها را معلول عوامل سطحی معرفی کنند تا زمینه انحراف آنها را فراهم نمایند.

پیامد مثبت دیگر التزام به نظریه صدر این است که ایده‌آل‌ها در آن سطح‌بندی شده‌اند و با توجه به این که همه انقلاب‌ها و جنبش‌های مردمی از حداقل تغییر و تحول درونی و ایدئولوژی برخوردارند فقط سطوح ایده‌آل‌هایشان فرق می‌کند می‌توان همه این جنبش‌ها و انقلاب‌ها را در چارچوب این نظریه تبیین کرد و میزان تأثیرگذاری و نوع تأثیرگذاری انقلاب‌ها را پیش‌بینی کرده و با توجه به سطح ایدئولوژیکی حاکم بر آنها، انقلاب‌های متعالی را از انقلاب‌های مادی تمیز داد. از این لحاظ این نظریه به اندازه‌ای می‌تواند فراگیر باشد که مختص به جنبش‌های موجود در کشورهای اسلامی نخواهد بود.

بر اساس نظریه شهید صدر انقلاب و دفاع از آن در برابر خطراتی که انقلاب را تهدید می‌کند مورد تحلیل قرار می‌گیرد که حکایت از میزان و نوع تحول درونی مردم دارد. بدین دلیل که یک نهضت بر آمده از تحول دینی در اراده‌های مردم، از همان ابتدای نهضت باید از چارچوب‌های دینی خارج نشود. در غیر این صورت در نهایت در دام

صدر ایده‌آل بزرگ را در مرکز همه هدف‌های انسان می‌داند که بازگشت همه هدف‌ها به سوی اوست. از این رو، به هر اندازه که جامعه بشری دارای وسعت، صلاحیت و عظمت بیشتری باشد به همان اندازه، هدف‌هایش صلاحیت و وسعت بیشتری خواهد داشت و هر اندازه محدود و پست باشد، هدف‌هایش محدود و پست خواهد بود. همه ایده‌آل‌ها حتی ایده‌آل‌های سطح دوم همانند ایثار، عدالت‌خواهی، آزادی‌خواهی، دانش‌دوستی و ... نیز باید به ایده‌آل برتر بازگردانده شود چرا که اندیشمندان دینی معتقدند که این پدیده‌های درونی فقط در صورتی می‌توانند منشأ تکامل باشند که متصل به دین باشند. علامه جعفری یا استاد به آیه شریفه: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده‌اند آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنائی به در می‌برد. (بقره، ۲۵۷)، بیان می‌کند که اگر این نور خدایی در دل‌های آدمیان فروزان نشود در میان روشنائی میلیون‌ها خورشید طبیعی، در تاریکی محض غوطه‌ور خواهد شد. چرا که این پدیده‌های روحی در صورت متصل نشدن به منبع بی‌نهایت «ایمان» تنها هیجانات و فعالیت‌های زودگذری خواهند بود که در تاریکی سر می‌کشند و در موضوعات تاریک‌تر از خودشان محو و نابود می‌شوند. بدین دلیل که عدالت خوب است ولی اگر از یک ایده‌آل سرچشمه نگیرد مجهولی است در میان مجهولات انسان مجهول، محبت یک پدیده کاملاً روانی است که با قطع نظر از ایده‌آل اعلی، با انگیزش عوامل لذت‌بخش نمودار می‌شود اما اگر از عنصر دانش و آگاهی برخوردار نباشد همان عاطفه حیوانی است که نمودار لذت جویی او محسوب می‌شود، یا اگر همین محبت دست و پای عدالت را کوتاه کند یک خودخواهی محض است، آزادی نعمتی بی‌بدیل است اما اگر از بی‌بند و باری تفکیک نشود زنجیرهای سنگین آن اضطراری را به ارمغان می‌آورد که امروزه بشریت گرفتار شده‌اند (جعفری، ۱۳۸۳: ۱۰۹).

البته تأکید بر محوریت ایمان در نظریه‌های سیاسی اختصاص به اندیشمندان اسلامی ندارد بلکه مورد تأیید اندیشمندان غربی از جمله افلاطون نیز قرار گرفته است (جعفری، ۱۳۸۳: ۱۱۱). طبیعی است که وقتی بی‌ایمانی در مسائل فردی، رویدادهای زندگی را به مثبتي رویداد تصادفی تبدیل می‌کند به طریق اولی در مسائل اجتماعی و در حوادث بزرگی همانند انقلاب تأثیر مخرب و جبران‌ناپذیری به دنبال خواهد داشت.

شهید صدر نیز با پذیرش محوریت ایمان به خداوند معتقد می‌شود که انقلاب‌هایی که بدون پشتوانه الهی و ایمان به خدا محقق می‌شوند پدیده‌های هیجانی زودگذر هستند که

منابع و مآخذ:

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند
 - استانفورد کورن (۱۳۲۰)، *تئوری‌های انقلاب*، ترجمه طهرانی‌مقدم، ج سوم، تهران: پنگه ایران.
 - اسکاتپول، تدا (۱۳۶۶)، *دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی*، ترجمه سید سعید روین آن، تهران: انتشارات سروش.
 - جعفری، محمد تقی (۱۳۸۳)، *حرکت و تحول از دیدگاه قرآن*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار علامه جعفری.
 - چالمرز جانسون (۱۳۶۲)، *تحول انقلابی: بررسی نظری پدیده انقلاب*، مترجم: حمید الهیسی، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
 - حیدریان، سعید (۱۳۷۹)، *تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر نظریات علوم اجتماعی*، در: *مباحث‌های نظری بر انقلاب اسلامی*، مجموعه مقالات، قم، نشر معارف، ص ۲۳۱-۲۳۹.
 - حسینی، مهدی و حامدیان، ناصر (۱۳۸۸)، *انقلاب اسلامی در ساعت نظریه پردازی: پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، سال ۱، شماره ۱، ص ۱۹.
 - صدر، سید محمد باقر (۱۳۸۸)، *مفکات‌های تاریخ در قرآن*، ترجمه سید جمال الدین موسوی اسماعیلی، تهران: ناشر
 - صدر، سید محمدباقر صدر (۱۳۰۷)، *رساله*، تهران: نشر نو.
 - صدر، سید محمد باقر صدر (۱۳۱۷)، *بحث حول المهدی*، تحقیق محمدحسین شایری، قم، موسسه دائره المعارف فقه اسلامی
 - صدر، سید محمدباقر صدر (۱۳۰۸)، *الغدیرة القرآنیة*، بیروت: دارالمعارف للطبوعات.
 - فیاض‌زاده، ناصر (۱۳۸۱)، *روایت استبسیب شناختی از گسست نظام و مردم در دهه دوم انقلاب*، تهران: فرسنگ گنگنا.
 - گرین، ریچارد (۱۳۷۰)، *کتابد شکافی چهار انقلاب*، ترجمه محسن لکزی، تهران: نشر نو.
 - ملگرویان، مصطفی (۱۳۸۲)، *مسیری در نظریه‌های انقلاب*، تهران: نشر فردوس.
 - امام خمینی (ره)، *سید روح الله (۱۳۸۱)، صحیفه نور*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- منابع انگلیسی**
- Charles Kurzman, *The Unthinkable Revolution*, Harvard University Press, Cambridge, 2004
 - Davies, James C. (1962) "Toward a Theory of Revolution" *American Sociological Review*, VOL 27, NO 1: PP 5-19.
 - Gurr, I. Robert (1973). *The Revolution-Social Change Nexus: some old theories and New Hypotheses* *Comparative Politics*, Vol. 5, No. 3, p. 339-392.

هیجانان زودگذر گرفتار شده و منشأ آثار مهمی نخواهد شد. همچنین اعتراضات مردم کشورهای غربی به سیاست‌های اقتصادی دولت‌های خود را نمی‌توان زمینه امیدوار کننده تصور کرد؛ بدین دلیل که چنین اعتراضاتی حتی اگر منجر به تغییر حکومت نیز شود در نهایت فقط می‌تواند برخی دستاوردهای مادی برای آن ملت داشته باشد.

بر اساس این نظریه، اگر در کشوری ملتی خواستار تغییر باشند و این خواسته ریشه در تحریک خارجی‌ها و تبلیغات رسانه‌ها داشته باشد، ایده آل پستی ایجاد می‌شود که اگر منجر به تغییر حکومت نیز شود نمی‌تواند منشأ تغییر اساسی و تعالی آن کشور شود، یا اگر تحریکاتی ایجاد شود که توسط مردم نباشد بلکه افرادی که با حمایت بیگانگان به عرصه آورده شده باشند تا با نظام سیاسی آن کشور مقابله کنند نمی‌تواند کاری از پیش ببرد، چون شرط تغییر اساسی، تغییر در باورها و ایده‌آل‌های مردم است که این امر غیر از مداخله بیگانگان است و این آشوب‌ها فقط در حد یک بحران هستند که اگر تدبیر درست انجام گیرد قابل کنترل خواهد بود.

انطباق نظریه صدر با انواع تغییرات درونی و نظریه‌ها بدین دلیل است که بر خلاف آنها که به علل سطحی و متعدد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ... در شکل‌گیری انقلاب‌ها می‌پردازند، نظریه صدر فقط عامل مهم تغییر و تحول درونی و شکل‌گیری ایده‌آل‌های جدید را موجب انقلاب می‌داند و عواملی را که از دیدگاه دیگر تئوری‌ها موجب انقلاب معرفی شده‌اند رد نکرده بلکه آن‌ها را نیز زمینه‌ساز تغییر و تحول فکری مردم دانسته است.